



The English Today

www.TheEnglishToday.ir

900⁺

Frequent Vocabularies

- کتاب ۹۰۰ لغت پرتکرار آزمون‌های زبان دکتری
- به همراه ۳۰۰ لغت پایه، بیش از ۵۰۰ تست واژگان
- آموزش ریشه‌شناسی، حروف اضافه و افعال دو قسمتی
- طراحی‌شده جهت قبولی در آزمون‌های زبان دکتری:

MSRT, TOLIMO, MHLE, UTEPT

مؤلف: مهندس حسین پورفخار
مدرس تخصصی آزمون‌های زبان دکتری
مؤسس گروه آموزشی **TheEnglishToday**

الحمد لله
الرحمن الرحيم

۹۰۰ لغت پرتکرار آزمون‌های زبان دکتری

(MSRT, MHLE, TOLIMO, UTEPT)

عنوان	۹۰۰ لغت پرتکرار آزمون‌های زبان دکتری (MSRT, MHLE, TOLIMO, UTEPT)
مؤلف:	حسین پورفخار
نوبت چاپ	دهم، ۱۴۰۵
طراح جلد و گرافیک	زهرا باقوت
شمارگان	۲۰۰ نسخه
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۸۷۶۱۷-۱-۸
انتشارات	دیده گستر تهران، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید، خیابان شهدای ژاندارمری، بن‌بست مرکزی، پلاک ۱ ۰۲۱۶۶۴۱۲۰۳۶
چاپ	آوای ارکید
سرشناسه	پورفخار، حسین، ۱۳۷۲
عنوان و نام پدیدآور	۹۰۰ لغت پرتکرار آزمون‌های زبان دکتری (MSRT, MHLE, TOLIMO, UTEPT)
مشخصات نشر	تهران: دیده‌گستر، ۱۴۰۳
مشخصات ظاهری	۳۵۰ ص
وضعیت فهرست‌نویسی	فیپا
موضوع	زبان انگلیسی -- آزمون‌ها -- راهنمای آموزشی (عالی) English language -- Examinations -- Study and teaching (Higher) زبان انگلیسی -- واژگان -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی) English language -- Vocabulary-- Examinations, questions, etc. (Higher) زبان انگلیسی -- دستور -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی) English language -- Grammar -- Examinations, questions, etc. (Higher)
رده‌بندی کنگره	PE۱۴۴۹
رده‌بندی دیویی	۴۲۸/۱
شماره کتاب‌شناسی ملی	۹۹۰۰۱۱۵
اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی	فیپا

فهرست مطالب

۶	مقدمه
۱۱	فصل اول: رمزگشایی واژگان انگلیسی
۱۱	چگونه بدون حفظ کردن هزاران لغت، معنی واژه‌های جدید را حدس بزنیم؟
۱۵	پیشوندها
۲۸	جمع‌بندی پیشوندها
۲۹	پسوندها
۲۹	پسوندهای اسم‌ساز
۳۴	جمع‌بندی پسوندهای اسم‌ساز
۳۵	پسوندهای صفت‌ساز
۳۹	جمع‌بندی پسوندهای صفت‌ساز
۴۰	خانواده‌های معنایی ریشه‌ها (Word Families)
۴۵	تمرین تجزیه کلمات
۴۷	پاسخ تمرین تجزیه کلمات
۴۹	فصل دوم: حروف اضافه و افعال دو قسمتی
۵۷	فصل سوم: مجموعه ۹۰۰ لغت پرتکرار
۱۱۷	تست‌های چهارگزینه‌ای بخش اول
۱۲۳	پاسخ‌نامه تشریحی تست‌های چهارگزینه‌ای بخش اول
۱۷۰	تست‌های چهارگزینه‌ای بخش دوم
۱۷۸	پاسخ‌نامه تشریحی تست‌های چهارگزینه‌ای بخش دوم
۱۸۵	تست‌های Paraphrase بخش دوم
۱۹۰	پاسخ‌نامه تشریحی تست‌های paraphrase بخش دوم
۲۳۹	تست‌های چهارگزینه‌ای بخش سوم
۲۴۷	پاسخ‌نامه تشریحی تست‌های چهارگزینه‌ای بخش سوم
۲۵۴	تست‌های paraphrase بخش سوم
۲۶۰	پاسخ‌نامه تشریحی تست‌های paraphrase بخش سوم
۳۰۷	تست‌های چهارگزینه‌ای بخش چهارم
۳۱۵	پاسخ‌نامه تشریحی تست‌های چهارگزینه‌ای بخش چهارم
۳۲۲	تست‌های Paraphrase بخش چهارم
۳۳۰	پاسخ‌نامه تشریحی تست‌های paraphrase بخش چهارم

مقدمه

بیشتر داوطلبان آزمون‌های زبان دکتری با کمبود منابع روبه‌رو نیستند؛ با فراوانی منابع روبه‌رو هستند. کتاب‌های متعدد، فهرست‌های طولانی واژگان و توصیه‌های گوناگون، انتخاب مسیر مطالعه را دشوار کرده‌اند. در چنین شرایطی، مسئله اصلی این نیست که چه منابعی در دسترس هستند؛ مسئله این است که از کجا باید شروع کرد و بر چه چیزی باید تمرکز داشت.

بسیاری از زبان‌آموزان مطالعه واژگان را با این تصور آغاز می‌کنند که هر چه واژه‌های بیشتری بیاموزند، احتمال موفقیتشان نیز بیشتر خواهد شد. اما تجربه آزمون‌های زبان دکتری نشان می‌دهد که موفقیت، بیش از آنکه به تعداد واژگان آموخته‌شده وابسته باشد، به انتخاب درست واژگان وابسته است. در یک برنامه مطالعاتی محدود، همه واژه‌ها ارزش یکسانی ندارند. فلسفه طراحی این کتاب نیز بر همین اصل استوار است. هدف این مجموعه، آموزش بیشترین تعداد واژه نیست؛ هدف، آموزش مؤثرترین واژه‌ها برای آزمون‌های زبان دکتری است. واژگانی که بیشترین احتمال مواجهه با آن‌ها وجود دارد و یادگیری آن‌ها می‌تواند بیشترین تأثیر را بر عملکرد داوطلب داشته باشد.

اما انتخاب واژگان، تنها بخشی از مسیر یادگیری است.

حتی اگر مناسب‌ترین واژه‌ها انتخاب شوند، بدون یک روش مطالعه منظم، بخش قابل توجهی از آن‌ها در مدت کوتاهی فراموش خواهند شد. به همین دلیل، این کتاب تنها یک فهرست واژگان نیست. ترتیب مطالب، شیوه ارائه هر واژه، مثال‌ها، مشتقات، تست‌ها و روش مطالعه پیشنهادی، همگی با هدف آسان‌تر کردن فرایند یادگیری طراحی شده‌اند. در صفحات پیش رو، ابتدا با مبنای انتخاب این واژگان آشنا خواهید شد؛ سپس فلسفه طراحی کتاب و در پایان، بهترین شیوه استفاده از آن را خواهید شناخت.

فلسفه طراحی کتاب بر اساس این ۹۰۰ لغت چیست؟

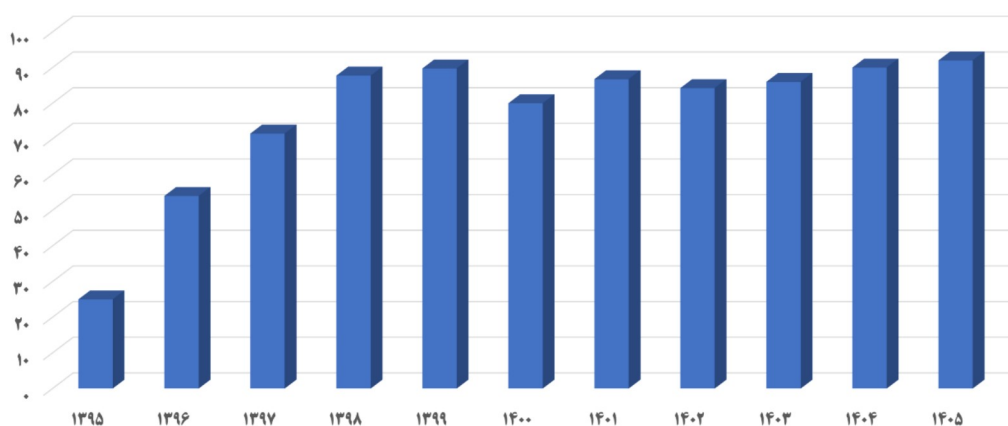
یکی از نخستین پرسش‌هایی که ممکن است برای خواننده این کتاب پیش بیاید، این است که چرا این مجموعه تنها ۹۰۰ واژه را در بر می‌گیرد؛ در حالی که بسیاری از منابع دیگر، چندین هزار واژه را آموزش می‌دهند.

پاسخ این پرسش، در تفاوت میان دانستن و آمادگی برای آزمون نهفته است.

هدف این کتاب، آموزش همه واژگان زبان انگلیسی نیست؛ زیرا چنین هدفی نه واقع‌بینانه است و نه با زمان در اختیار بیشتر داوطلبان تناسب دارد. در مقابل، این مجموعه تلاش کرده است واژگانی را گردآوری کند که بیشترین نقش را در آزمون‌های زبان دکتری ایفا کرده‌اند و در نتیجه، بیشترین بازده را برای زمان مطالعه داوطلب داشته باشند.

انتخاب این واژگان بر پایه حدس یا تجربه شخصی انجام نشده است. برای تدوین این مجموعه، تمامی آزمون‌های زبان دکتری از سال ۱۳۹۴ تاکنون بررسی شد و بیش از ۱۲۰ هزار واژه از بخش‌های مختلف آزمون استخراج و تحلیل گردید. سپس واژگان هم‌ریشه یکسان‌سازی و میزان تکرار هر واژه در آزمون‌های مختلف محاسبه شد.

نمودار درصد تشابه واژگان مورد استفاده در آزمون‌های زبان دکتری نسبت به دوره‌های گذشته



نتیجه این بررسی نشان داد که بخش قابل توجهی از واژگان، در دوره‌های مختلف بارها تکرار شده‌اند و تنها درصد محدودی از واژگان برای نخستین بار وارد آزمون می‌شوند. این یافته، مبنای طراحی کتاب حاضر است.

در یک برنامه مطالعاتی محدود، منطقی نیست زمان مطالعه میان واژگانی تقسیم شود که احتمال حضور آن‌ها در آزمون یکسان نیست. بنابراین، معیار انتخاب واژگان این کتاب، **فراوانی حضور آن‌ها در آزمون‌های واقعی** بوده است، نه صرفاً دشوار بودن یا شهرت آن‌ها در منابع آموزشی.

البته هیچ کتابی نمی‌تواند تمام واژگان احتمالی آزمون‌های آینده را پیش‌بینی کند. هر سال ممکن است واژه‌های جدیدی نیز وارد آزمون شوند. با این حال، تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد که تسلط بر واژگان پرتکرار، پایه‌ای مطمئن برای موفقیت در آزمون فراهم می‌کند و دامنه گسترده‌ای از سؤالات و متون را پوشش می‌دهد.

به همین دلیل، این کتاب را نباید مجموعه‌ای از «تمام واژگان لازم» دانست؛ بلکه باید آن را مجموعه‌ای از **مهم‌ترین واژگان برای شروع و تسلط بر آزمون** دانست.

چرا این کتاب فقط یک فهرست واژگان نیست؟

بسیاری از کتاب‌های واژگان، تنها معنی کلمات را در اختیار شما قرار می‌دهند؛ اما دانستن معنی یک واژه، لزوماً به معنای یادگیری آن نیست. بسیاری از داوطلبان هنگام مطالعه، معنی واژه را به خاطر می‌سپارند، اما چند روز بعد یا هنگام مواجهه با متن آزمون، آن را به یاد نمی‌آورند. به همین دلیل، در این کتاب هر واژه فقط با یک ترجمه معرفی نشده است. در کنار معنی، اطلاعاتی مانند تلفظ، خانواده واژگان، ریشه، مثال و تست نیز آورده شده تا واژه از زوایای مختلف مرور شود. هر یک از این بخش‌ها به تنهایی ارزشمند هستند، اما در کنار هم، فرایند یادگیری را کامل می‌کنند. هدف این کتاب، حفظ کردن فهرستی از واژگان نیست؛ هدف آن است که واژه‌ها در زمان خواندن متن یا پاسخ دادن به سؤال، به سرعت در ذهن شما بازیابی شوند.

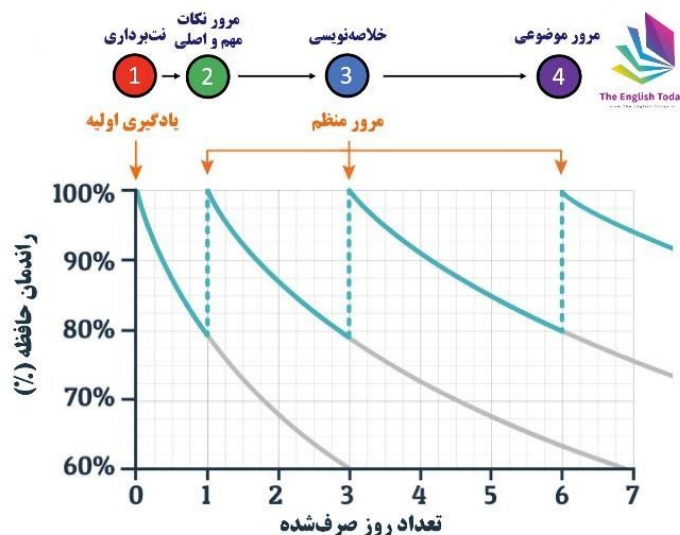
چگونه از این کتاب استفاده کنیم؟

پیشنهاد می‌کنیم هر واژه را به همان ترتیبی که در کتاب آمده است مطالعه کنید. ابتدا معنی واژه را یاد بگیرید، سپس تلفظ، مشتقات، ریشه و مثال را بررسی کنید. در پایان هر درس نیز بدون مراجعه به پاسخ‌ها، تست‌ها را حل کنید تا مشخص شود کدام واژه‌ها به مرور بیشتری نیاز دارند.

ضرورتی ندارد تعداد زیادی واژه را در یک روز بخوانید. مطالعه منظم و مرور پیوسته، معمولاً نتیجه بهتری از مطالعه فشرده و نامنظم دارد. اگر واژه‌ای را فراموش کردید، طبیعی است؛ کافی است آن را دوباره مرور کنید. هدف، حفظ کردن سریع نیست، بلکه ماندگار شدن واژگان در حافظه است.

چرا مرور، مهم‌تر از مطالعه است؟

یکی از رایج‌ترین اشتباهات داوطلبان این است که پس از یک یا دو بار مطالعه، سراغ واژه‌های جدید می‌روند و فرصت مرور را از دست می‌دهند. در حالی که مشکل بیشتر زبان‌آموزان، یاد نگرفتن واژه‌ها نیست؛ فراموش کردن آن‌هاست.



همان‌طور که این نمودار نشان می‌دهد، اگر واژه‌ها در زمان مناسب مرور نشوند، بخش قابل توجهی از آن‌ها در مدت کوتاهی فراموش خواهند شد. به همین دلیل، مرور باید از همان ابتدای برنامه مطالعاتی بخشی ثابت از فرایند یادگیری باشد، نه کاری که تنها در روزهای نزدیک به آزمون انجام می‌شود.

یکی از مؤثرترین روش‌های مرور، تکرار با فاصله (Spaced Repetition) است؛ روشی که بر اساس آن، واژه‌ها پیش از آنکه کاملاً فراموش شوند دوباره مرور می‌شوند. جعبه لایتنر نیز بر همین اصل طراحی شده است و به شما کمک می‌کند زمان مرور هر واژه را بر اساس میزان تسلط خود تنظیم کنید. در این روش، واژه‌هایی که به خوبی یاد گرفته‌اید با فاصله بیشتری مرور می‌شوند و واژه‌هایی که هنوز برایتان دشوار هستند، در فواصل کوتاه‌تر تکرار می‌شوند. به این ترتیب، زمان مطالعه به جای تکرار همه واژه‌ها، صرف واژه‌هایی می‌شود که بیشترین نیاز به مرور دارند.

اگر از جعبه لایتنر یا نرم‌افزارهای مرور با فاصله استفاده می‌کنید، پیشنهاد می‌کنیم واژگان این کتاب را نیز بر همان اساس مرور کنید. در غیر این صورت، می‌توانید واژه‌هایی را که در یادآوری آن‌ها مشکل دارید، جدا کنید و در فواصل زمانی منظم دوباره بخوانید. اگر واژه‌ها را در زمان مناسب مرور نکنید، بخش زیادی از آن‌ها فراموش می‌شوند و ناچار خواهید بود زمان بسیار بیشتری را صرف یادگیری دوباره آن‌ها کنید. مرور منظم، از این اتلاف وقت جلوگیری می‌کند.

این مجموعه با نظارت مهندس حسین پورفخار و با هدف ارائه منابعی کاربردی و مبتنی بر نیاز واقعی داوطلبان آزمون‌های زبان دکتری در The English Today تدوین شده است. امیدواریم این کتاب بتواند بخشی از مسیر آمادگی شما را ساده‌تر و هدفمندتر کند. از پیشنهادها و دیدگاه‌های شما برای بهبود چاپ‌های آینده استقبال می‌کنیم. در صورت تمایل، می‌توانید نظرات خود را از طریق بخش پشتیبانی به شماره ۰۹۹۰۵۳۹۹۳۸۹ با ما در میان بگذارید. این کتاب حاصل ماه‌ها پژوهش، تحلیل و تألیف است. رعایت حقوق مؤلف و استفاده از نسخه قانونی، امکان به‌روزرسانی این مجموعه و تولید منابع آموزشی جدید را فراهم می‌کند. اگر این کتاب را برای خود مفید می‌دانید، آن را از طریق نسخه قانونی تهیه و به دوستان و همکاران خود نیز معرفی کنید.

فصل اول:

رمزگشایی واژگان انگلیسی

فصل اول: رمزگشایی واژگان انگلیسی

چگونه بدون حفظ کردن هزاران لغت، معنی واژه‌های جدید را حدس بزنیم؟

تقریباً همه داوطلبان آزمون‌های زبان دکتری تصور می‌کنند برای موفقیت در بخش واژگان باید صدها یا حتی هزاران لغت را به صورت جداگانه حفظ کنند. این روش، علاوه بر آنکه زمان‌بر و خسته‌کننده است، معمولاً ماندگاری کمی نیز دارد و بسیاری از واژه‌ها پس از مدت کوتاهی فراموش می‌شوند.

اما واقعیت این است که زبان انگلیسی یک مجموعه نامنظم از واژه‌های پراکنده نیست. بخش بزرگی از واژگان این زبان از کنار هم قرار گرفتن سه جزء اصلی ساخته شده‌اند:

- **پیشوند (Prefix)** که در ابتدای واژه قرار می‌گیرد و معمولاً معنای آن را تغییر می‌دهد .
- **ریشه (Root)** که هسته و مفهوم اصلی واژه را تشکیل می‌دهد .
- **پسوند (Suffix)** که در انتهای واژه قرار می‌گیرد و اغلب نقش دستوری یا معنایی واژه را مشخص می‌کند .

اگر این سه بخش را بشناسید، بسیاری از واژه‌هایی که تاکنون ندیده‌اید نیز برایتان قابل تحلیل خواهند بود.

برای مثال، فرض کنید برای اولین بار با واژه زیر روبه‌رو می‌شوید:

substandard

حتی اگر قبلاً این واژه را ندیده باشید، با دانستن اینکه:

استاندارد = standard / زیر، پایین‌تر = sub

به راحتی می‌توان حدس زد که این واژه به معنای **پایین‌تر از حد استاندارد** است.

این همان مهارتی است که در آزمون‌های زبان ارزش فراوانی دارد؛ زیرا در بسیاری از موارد ممکن است با واژه‌ای روبه‌رو شوید که هرگز آن را حفظ نکرده‌اید، اما با تجزیه اجزای آن بتوانید معنای تقریبی و حتی دقیق آن را تشخیص دهید.

هدف این فصل، حفظ کردن فهرستی از پیشوندها و پسوندها نیست؛ بلکه آموزش **روش تحلیل و رمزگشایی واژگان** است. پس از

مطالعه این فصل، شما خواهید آموخت که چگونه با استفاده از پیشوندها، ریشه‌ها و پسوندهای پرکاربرد، معنی بسیاری از واژه‌های ناآشنا را حدس بزنید، خانواده‌های واژگانی را بهتر بشناسید و دامنه واژگان خود را با سرعت و ماندگاری بیشتری گسترش دهید.

سه گام برای رمزگشایی واژگان انگلیسی

در نگاه اول، بسیاری از واژه‌های انگلیسی طولانی و پیچیده به نظر می‌رسند؛ به‌ویژه در متون دانشگاهی و آزمون‌های زبان دکتری. با این حال، بیشتر این واژه‌ها از کنار هم قرار گرفتن چند جزء مشخص ساخته شده‌اند و اگر بتوانید این اجزا را از هم جدا کنید، درک معنای واژه بسیار ساده‌تر خواهد شد. برای تحلیل هر واژه، همیشه این سه گام را به ترتیب انجام دهید.

گام اول: پیشوند (Prefix) را پیدا کنید.

پیشوند بخشی است که در ابتدای واژه قرار می‌گیرد و معمولاً جهت یا مفهوم کلی آن را تغییر می‌دهد. به مثال زیر توجه کنید:

submarine

پیشوند **sub-** به معنای «زیر» است. بنابراین:

sub + marine = وسیله‌ای که زیر دریا حرکت می‌کند

همین یک پیشوند بعدها به شما در درک واژه‌هایی مانند subway, subconscious, subtitle و substandard نیز کمک خواهد کرد.

گام دوم: ریشه (Root) را پیدا کنید.

ریشه، مهم‌ترین بخش هر واژه است و مفهوم اصلی آن را در خود دارد.

برای مثال، در واژه‌های زیر، ریشه مشترک **dict** به معنای «گفتن» است.

predict / dictionary / dictate / contradict / verdict

اگر معنی ریشه **dict** را بدانید، متوجه خواهید شد که همه این واژه‌ها به نوعی با «گفتن»، «بیان کردن» یا «اظهار کردن» ارتباط دارند.

به همین دلیل، یادگیری ریشه‌ها یکی از مؤثرترین روش‌ها برای افزایش دایره واژگان است.

گام سوم: پسوند (Suffix) را بررسی کنید.

پسوند در انتهای واژه قرار می‌گیرد و معمولاً نوع واژه یا نقش آن را مشخص می‌کند.

برای مثال:

careful

ریشه: care | پسوند: ful که مفهوم «دارای...» را می‌رساند. بنابراین:

careful = دارای دقت → با دقت

یا در واژه:

hopeless

پسوند **-less** به معنای «فاقد» است. در نتیجه:

hopeless = بدون امید

اکنون سه گام را کنار هم قرار دهید.

به واژه زیر نگاه کنید:

unbelievable

ابتدا پیشوند را پیدا می‌کنیم.

un- یعنی: نا، غیر، سپس ریشه را بررسی می‌کنیم.

Believe یعنی: باور کردن

در پایان، پسوند را می‌بینیم.

-able یعنی: قابل...

اکنون سه جزء را کنار هم قرار می‌دهیم.

un + believe + able = غیر قابل باور

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، حتی اگر این واژه را قبلاً ندیده باشید، با تحلیل اجزای آن می‌توانید به معنای صحیح آن برسید.

یک نکته بسیار مهم

البته باید توجه داشت که همه واژه‌های انگلیسی دقیقاً از این الگو پیروی نمی‌کنند. برخی واژه‌ها در طول تاریخ زبان دچار

تغییر معنایی شده‌اند یا اجزای آن‌ها دیگر معنای اولیه خود را به‌طور کامل حفظ نکرده‌اند. بنابراین، تحلیل واژگان ابزاری برای حدس

هوشمندانه است، نه جایگزینی برای یادگیری واژگان. با این حال، تجربه نشان داده است که در بخش بزرگی از واژگان آکادمیک، این روش

می‌تواند شما را به معنای درست یا بسیار نزدیک به آن برساند.

چگونه پیشوندها را یاد بگیریم؟

بسیاری از زبان‌آموزان تصور می‌کنند که باید پیشوندها را به‌صورت جداگانه حفظ کنند. در نتیجه، فهرستی از ده‌ها پیشوند را چند بار مرور می‌کنند، اما پس از مدتی بیشتر آن‌ها را فراموش می‌کنند. روش درست یادگیری پیشوندها، حفظ کردن آن‌ها نیست؛ بلکه استفاده از آن‌ها در تحلیل واژگان است. هر پیشوند را باید مانند یک قطعه از پازل در نظر بگیرید. هر بار که آن پیشوند را در ابتدای واژه‌ای مشاهده کردید، ابتدا معنای اصلی آن را در ذهن خود قرار دهید و سپس سعی کنید مفهوم کل واژه را حدس بزنید. برای مثال، اگر بدانید پیشوند **pre-** به معنای «قبل از» است، با دیدن واژه‌های زیر می‌توانید بدون حفظ کردن، معنای تقریبی آن‌ها را تشخیص دهید.

معنی	تحلیل	واژه
پیش‌نمایش	قبل از دیدن	preview
پیش‌بینی کردن	قبل از گفتن	predict
پیش‌پرداخت کردن	قبل از پرداخت	prepay
دوره پیش‌دبستانی	قبل از مدرسه	preschool

همین موضوع درباره بسیاری از پیشوندهای دیگر نیز صادق است. بنابراین، هنگام مطالعه جداول این فصل، هدف شما نباید حفظ کردن ترجمه پیشوندها باشد؛ بلکه باید تلاش کنید ارتباط میان پیشوند و معنای واژه را کشف کنید. به همین دلیل، در تمام جداول این فصل، علاوه بر معنی هر پیشوند، مثال‌هایی آورده شده است که به شما کمک می‌کند الگوی مشترک میان واژه‌ها را تشخیص دهید. هر چه این الگوها را بیشتر ببینید، هنگام مطالعه متون انگلیسی نیز سریع‌تر می‌توانید معنی واژه‌های ناآشنا را حدس بزنید.

نکته مهم: همیشه از خود بپرسید: «اگر این پیشوند را از واژه حذف کنم، چه تغییری در معنی آن ایجاد می‌شود؟» پاسخ به این سؤال، بهترین راه برای درک عملکرد پیشوندهاست.

پیشوندها:

۱- پیشوند a-, an-

پیشوندهای a- و an- معمولاً به معنای «بدون»، «فاقد»، «بی» هستند. این پیشوندها ریشه یونانی دارند و هنگامی که در ابتدای بسیاری از واژه‌ها قرار می‌گیرند، مفهوم نبودن یا فقدان چیزی را به واژه اضافه می‌کنند.

معنی فارسی	مفهوم اجزا	ساختار واژه	واژه
غیرمعمول	بدون + معمولی	a + typical	atypical
فاقد معیار اخلاقی	بدون + اخلاق	a + moral	amoral
بی‌شکل	بدون + شکل	a + morph + ous	amorphous
خداناباور	بدون + اعتقاد به خدا	a + theist	atheist
بی‌هوازی	بدون + هوا (اکسیژن)	an + aerobic	anaerobic
عدم تقارن	بدون + تقارن	a + symmetry	asymmetry
غیرسیاسی	بدون + سیاست	a + political	apolitical

۲- پیشوند ab-, abs-

پیشوندهای ab- و abs- معمولاً به معنای «دور از»، «جدا از»، «فاصله گرفتن از» هستند. این پیشوندها از زبان لاتین وارد انگلیسی شده‌اند و در بسیاری از واژه‌ها مفهوم دور شدن، جدا شدن یا انحراف از یک حالت طبیعی را منتقل می‌کنند.

معنی فارسی	مفهوم اجزا	ساختار واژه	واژه
آدم‌ربایی کردن، ربودن	دور + بردن	ab + duct	abduct
غایب	دور از حضور	ab + sent	absent
غیرطبیعی، غیرعادی	دور از حالت طبیعی	ab + normal	abnormal
خودداری کردن	خود را دور نگه داشتن	ab + stain	abstain
انتزاعی؛ چکیده	جدا کشیدن	abs + tract	abstract
لغو کردن (قانون، قرارداد)	کنار گذاشتن	ab + rogate	abrogate

۳. پیشوند ad-

پیشوند ad- معمولاً به معنای «به سوی»، «در جهت»، «نزدیک شدن به» است. این پیشوند از زبان لاتین وارد انگلیسی شده و در بسیاری از واژه‌ها مفهوم حرکت، اضافه شدن یا پیوستن به چیزی را منتقل می‌کند.

نکته: این پیشوند در کنار برخی حروف، برای تلفظ روان‌تر تغییر شکل می‌دهد؛ مانند ac-, af-, ag-, al-, an-, ap-, ar- و as-. با این حال، مفهوم اصلی آن همچنان «به سوی» یا «نزدیک شدن» باقی می‌ماند.

معنی فارسی	مفهوم اجزا	ساختار واژه	واژه
سازگار کردن، تطبیق دادن	مناسب کردن برای	ad + apt	adapt
چسبیدن، پایبند بودن	چسبیدن به	ad + here	adhere
پذیرفتن، اجازه ورود دادن	راه دادن به	ad + mit	admit
همراهی کردن	همراه شدن با	ac (= ad) + company	accompany
تأیید کردن	موافقت با	ap (= ad) + prove	approve
اختصاص دادن، محول کردن	واگذار کردن به	as (= ad) + sign	assign

۴. پیشوند ante-

پیشوند ante- معمولاً به معنای «قبل از»، «پیش از» است. این پیشوند از زبان لاتین گرفته شده و برای بیان تقدم زمانی یا مکانی به کار می‌رود. هرگاه این پیشوند را در ابتدای واژه‌ای مشاهده کردید، ابتدا به مفهوم «پیش از وقوع چیزی» فکر کنید.

معنی فارسی	مفهوم اجزا	ساختار واژه	واژه
سابقه، مقدمه	آنچه پیش‌تر آمده است	ante + cedent	antecedent
پیش از تولد	قبل از تولد	ante + natal	antenatal
مربوط به پیش از جنگ	قبل از جنگ	ante + bellum	antebellum
اتاق انتظار	اتاق قبل از اتاق اصلی	ante + room	anteroom
مقدم دانستن، پیش‌تاریخ زدن	قبل از تاریخ تعیین کردن	ante + date	antedate
پیش‌اتاق	اتاق قبل از تالار اصلی	ante + chamber	antechamber
مقدم بودن، پیشی گرفتن	جلوتر رفتن	ante + cede	antecede
تقدیم، پیش‌آوری	قرار گرفتن در جلو	ante + position	anteponition

۵. پیشوند anti-

پیشوند anti- معمولاً به معنای «ضد»، «مخالف»، «بر ضد» است. این پیشوند که ریشه یونانی دارد، یکی از پرکاربردترین پیشوندهای زبان انگلیسی است و در واژه‌های علمی، پزشکی، سیاسی و عمومی فراوان دیده می‌شود. هرگاه این پیشوند را مشاهده کردید، نخستین حدس شما باید مفهوم «مخالفت یا مقابله با چیزی» باشد.

معنی فارسی	مفهوم اجزا	ساختار واژه	واژه
آنتی‌بیوتیک	ضد حیات (باکتری)	anti + biotic	antibiotic
پادتن	عامل مقابله با عامل خارجی	anti + body	antibody
داروی ضدافسردگی	ضد افسردگی	anti + depressant	antidepressant
پادساعتگرد	خلاف جهت عقربه‌های ساعت	anti + clockwise	anticlockwise
ضداجتماعی	مخالف روابط اجتماعی	anti + social	antisocial
ضدویروس	مقابله با ویروس	anti + virus	antivirus
تضاد، نقطه مقابل	در تقابل با یک دیدگاه	anti + thesis	antithesis

۶. پیشوند auto-

پیشوند auto- معمولاً به معنای «خود»، «به‌طور خودکار»، «از سوی خود» است. این پیشوند ریشه یونانی دارد و در واژه‌هایی به کار می‌رود که انجام یک عمل بدون دخالت فرد یا عامل خارجی را نشان می‌دهند.

معنی فارسی	مفهوم اجزا	ساختار واژه	واژه
زندگی‌نامه خودنوشت	شرح زندگی خود	auto + biography	autobiography
امضا	نوشته خود شخص	auto + graph	autograph
خودکار، اتوماتیک	عمل کردن به‌صورت خودکار	auto + matic	automatic
خودرو	وسیله‌ای که خود حرکت می‌کند	auto + mobile	automobile
خودمختاری	قانون‌گذاری برای خود	auto + nomy	autonomy
خلبان خودکار	هدایت خودکار	auto + pilot	autopilot
تصحیح خودکار	اصلاح خودکار	auto + correct	autocorrect
خودایمنی	حمله سیستم ایمنی به خود	auto + immune	autoimmune

خانواده‌های معنایی ریشه‌ها (Word Families)

۱. خانواده معنایی «حمل و جابه‌جا کردن»

در زبان انگلیسی، ریشه‌های مختلفی مفهوم حمل، انتقال و جابه‌جایی را منتقل می‌کنند. آشنایی با این ریشه‌ها به شما کمک می‌کند تا معنای بسیاری از واژه‌های ناآشنا را سریع‌تر و دقیق‌تر حدس بزنید.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
port	حمل کردن	(حمل‌ونقل کردن) transport , (صادر کردن) export , (وارد کردن) import
fer	حمل کردن	(مشورت کردن) confer , (پیشنهاد دادن) offer , (منتقل کردن) transfer
veh / vect	جابه‌جا کردن	(ناقل، بردار) vector , (انتقال یا همرفت) convect , (وسیله نقلیه) vehicle

۲. خانواده معنایی «دیدن و نگاه کردن»

در زبان انگلیسی، ریشه‌های مختلفی مفهوم دیدن، مشاهده، نگاه کردن و بررسی کردن را منتقل می‌کنند. شناخت این ریشه‌ها به درک بهتر بسیاری از واژه‌های عمومی و دانشگاهی کمک می‌کند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
spect	نگاه کردن	(تماشاگر) spectator , (احترام گذاشتن) respect , (بازرسی کردن) inspect
vis / vid	دیدن	(بصری، دیدنی) visual , (بینایی) vision , (قابل مشاهده) visible
scop	مشاهده کردن	(پریسکوپ) periscope , (تلسکوپ) telescope , (میکروسکوپ) microscope

۳. خانواده معنایی «گفتن و سخن گفتن»

ریشه‌های این بخش معمولاً مفهوم گفتن، بیان کردن، اعلام کردن و صدا زدن را منتقل می‌کنند و در واژه‌های پرکاربرد آزمون‌ها بسیار دیده می‌شوند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
dict	گفتن	(تناقض داشتن) contradict , (دیکته کردن) dictate , (پیش‌بینی کردن) predict
voc / vok	صدا زدن	(فراخواندن) invoke , (واژگان) vocabulary , (آوازی) vocal

۴. خانواده معنایی «نوشتن»

بسیاری از واژه‌های مرتبط با نوشتن، ثبت کردن و توصیف کردن از ریشه‌های این گروه ساخته شده‌اند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
scrib / script	نوشتن	(مشترک شدن) subscribe , (دست‌نوشته) manuscript , (توصیف کردن) describe
graph	نوشتن، ترسیم کردن	(گرافیکی) graphic , (زندگی‌نامه) biography , (امضا) autograph

۵. خانواده معنایی «خواندن»

در زبان انگلیسی، برخی ریشه‌ها مفهوم خواندن، انتخاب کردن و گردآوری اطلاعات را منتقل می‌کنند. شناخت این ریشه‌ها به درک واژه‌های دانشگاهی و علمی کمک زیادی می‌کند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
lect	خواندن، انتخاب کردن	(محل صحبت) lectern , (سخنرانی) lecture

۶. خانواده معنایی «شنیدن و صدا»

ریشه‌های این بخش به مفاهیمی مانند شنیدن، صدا، صوت و آوا اشاره دارند و در واژه‌های علمی و روزمره بسیار دیده می‌شوند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
audi	شنیدن	(قابل شنیدن) audible , (مخاطبان) audience , (صوت) audio
phon	صدا	(آواشناسی) phonetics , (میکروفون) microphone , (تلفن) telephone
son	صدا	(فراصوت) ultrasonic , (صوتی) sonic , (سونار) sonar

۷. خانواده معنایی «دانستن، فکر کردن و یادآوری»

بسیاری از واژه‌های مرتبط با دانش، شناخت، اندیشیدن و حافظه از ریشه‌های این گروه ساخته شده‌اند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
cogn	شناختن، دانستن	(شناخت) cognition , (شناختی) cognitive , (تشخیص دادن) recognize
sci	دانستن	(همه‌چیزدان) omniscient , (علم) science
memor	یادآوری کردن	(یادبود) memorial , (حفظ کردن) memorize , (حافظه) memory

۸. خانواده معنایی «حرکت و رفتن»

ریشه‌های این بخش مفهوم حرکت، رفتن، عبور کردن و جابه‌جا شدن را منتقل می‌کنند و در بسیاری از واژه‌های دانشگاهی دیده می‌شوند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
ced / cess	رفتن	(دسترسی) access , (عقب‌نشینی کردن) recede , (ادامه دادن) proceed
gress	گام برداشتن، حرکت کردن	(تهاجم) aggression , (پیشرفت) progress
migr	مهاجرت کردن	(مهاجر) immigrant , (مهاجرت) migration , (مهاجرت کردن) migrate
ambul	راه رفتن	(خواب‌گرد) somnambulist , (متحرک) ambulatory , (آمبولانس) ambulance

۹. خانواده معنایی «فرستادن»

واژه‌های این بخش معمولاً مفهوم ارسال کردن، روانه کردن و انتقال دادن را منتقل می‌کنند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
mit / miss	فرستادن	(مأموریت) mission , (منتقل کردن) transmit , (ارائه کردن) submit

۱۰. خانواده معنایی «گرفتن و دریافت کردن»

این ریشه‌ها در واژه‌هایی دیده می‌شوند که مفهوم گرفتن، پذیرفتن یا دریافت کردن را بیان می‌کنند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
cap / capt	گرفتن	(اسیر) captive , (مجذوب کردن) captivate , (به دام انداختن) capture
cept	گرفتن، پذیرفتن	(به‌جز) except , (رهگیری کردن) intercept , (پذیرفتن) accept
ceive	دریافت کردن	(ادراک کردن) perceive , (دریافت کردن) receive

۱۱. خانواده معنایی «انداختن و پرتاب کردن»

در زبان انگلیسی، ریشه‌های این بخش مفهوم انداختن، پرتاب کردن، وارد کردن یا افکندن را منتقل می‌کنند و در بسیاری از واژه‌های علمی و عمومی دیده می‌شوند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
ject	پرتاب کردن	(رد کردن) reject , (طرح‌ریزی کردن) project , (تزریق کردن) inject
pel / puls	راندن، به حرکت درآوردن	(تکانه، انگیزه) impulse , (اخراج کردن) expel , (وادار کردن) compel

۱۲. خانواده معنایی «کشیدن»

ریشه‌های این بخش معمولاً مفهوم کشیدن، جذب کردن، بیرون آوردن یا منحرف کردن را منتقل می‌کنند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
tract	کشیدن	(استخراج کردن) extract , (حواس را پرت کردن) distract , (جذب کردن) attract

۱۳. خانواده معنایی «ساختن و ایجاد کردن»

بسیاری از واژه‌های دانشگاهی مرتبط با ساختن، ایجاد کردن، تولید کردن و شکل دادن از ریشه‌های این بخش ساخته شده‌اند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
struct	ساختن	(آموزش دادن) instruct , (ساختار) structure , (ساختن) construct
fact	ساختن، انجام دادن	(عامل) factor , (واقعی، حقیقی) factual , (کارخانه) factory
cre	ایجاد کردن	(مخلوق) creature , (خلاق) creative , (ایجاد کردن) create
gen	تولید کردن، به وجود آوردن	(پیدایش) genesis , (مولد) generator , (تولید کردن) generate

۱۴. خانواده معنایی «شکستن»

این ریشه‌ها در واژه‌هایی دیده می‌شوند که مفهوم شکستن، گسستن یا ترکیدن را بیان می‌کنند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
rupt	شکستن	(ورشکسته) bankrupt , (پارگی) rupture , (قطع کردن) interrupt
fract / frag	شکستن	(شکننده) fragile , (قطعه) fragment , (کسر) fraction

۱۵. خانواده معنایی «بستن و پوشاندن»

ریشه‌های این بخش معمولاً به مفاهیمی مانند بستن، محصور کردن، متصل کردن یا پوشاندن اشاره دارند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
clud / clus	بستن، محصور کردن	(نتیجه‌گیری کردن) conclude , (مستثنی کردن) exclude , (شامل شدن) include
lig	بستن، متصل کردن	(دین) religion , (ملزم کردن) oblige , (رباط) ligament

۱۶. خانواده معنایی «اندازه‌گیری و شمارش»

واژه‌های این بخش با مفاهیم اندازه‌گیری، محاسبه و شمارش ارتباط دارند.

ریشه	معنی	مثال‌های متداول
metr / meter	اندازه‌گیری	(دماسنج) thermometer , (قطر) diameter , (متر) meter
numer	شمارش	(بی‌شمار، فراوان) numerous , (عددی) numerical , (عدد) number

تمرین تجزیه کلمات

واژه	تجزیه واژه	حدس معنی
1 unbelievable	un + believe + able	
2 transportation	trans + port + ation	
3 disagreement	dis + agree + ment	
4 reconstruction	re + struct + ion	
5 inspection	in + spect + ion	
6 invisible	in + vis + ible	
7 prediction	pre + dict + ion	
8 subscription	sub + script + ion	
9 misinterpretation	mis + interpret + ation	
10 international	inter + nation + al	
11 independence	in + depend + ence	
12 reappearance	re + appear + ance	
13 autobiography	auto + bio + graphy	
14 microbiology	micro + bio + logy	
15 geographical	geo + graph + ical	
16 thermometer	therm + o + meter	
17 hydroelectric	hydr + electr + ic	
18 multinational	multi + nation + al	
19 misunderstanding	mis + understand + ing	
20 extraordinary	extra + ordinary	
21 impossible	im + poss + ible	
22 disrespectful	dis + respect + ful	
23 carelessness	care + less + ness	
24 hopelessness	hope + less + ness	
25 friendliness	friend + ly + ness	
26 encouragement	en + courage + ment	
27 employment	employ + ment	
28 unemployment	un + employ + ment	
29 replacement	re + place + ment	
30 development	de + velop + ment	
31 recognition	re + cogn + ition	
32 conclusion	con + clud + sion	
33 permission	per + miss + ion	

34	admission	ad + miss + ion	
35	transmission	trans + miss + ion	
36	receiver	re + ceive + er	
37	perception	per + cept + ion	
38	conception	con + cept + ion	
39	production	pro + duct + ion	
40	introduction	intro + duct + ion	
41	educational	e + duc + ation + al	
42	beneficial	bene + fic + ial	
43	malfunction	mal + function	
44	cooperation	co + operate + ion	
45	interaction	inter + act + ion	
46	semicircular	semi + circle + ar	
47	postgraduate	post + graduate	
48	prehistoric	pre + histor + ic	
49	submarine	sub + marine	
50	antibacterial	anti + bacteri + al	
51	irresponsible	ir + respons + ible	
52	miscommunication	mis + communic + ation	
53	underestimate	under + estimate	
54	overreaction	over + react + ion	
55	reconsideration	re + consider + ation	
56	disapproval	dis + approve + al	
57	impatient	im + patient	
58	inaccuracy	in + accur + acy	
59	irrelevant	ir + relev + ant	
60	deactivation	de + activate + ion	
61	coexistence	co + exist + ence	
62	prepayment	pre + pay + ment	
63	rediscovery	re + discover + y	
64	subdivision	sub + divide + sion	
65	undergraduate	under + graduate	
66	counterattack	counter + attack	
67	nonrenewable	non + renew + able	
68	misjudgment	mis + judge + ment	
69	interconnection	inter + connect + ion	

افعال و صفات دو قسمتی پرتکرار (حروف اضافه مناسب را بنویسید):

شماره	جمله	ترجمه
1	Researchers are interested _____ developing new cancer treatments.	پژوهشگران به توسعه روش‌های جدید درمان سرطان علاقه‌مند هستند.
2	The final result depends _____ several important variables.	نتیجه نهایی به چندین متغیر مهم بستگی دارد.
3	The committee consists _____ twelve experienced professors.	این کمیته از دوازده استاد باتجربه تشکیل شده است.
4	She is responsible _____ preparing the final report.	او مسئول تهیه گزارش نهایی است.
5	Many patients suffer _____ chronic back pain.	بسیاری از بیماران از کمردرد مزمن رنج می‌برند.
6	Students should participate _____ classroom discussions.	دانشجویان باید در بحث‌های کلاسی شرکت کنند.
7	This theory is similar _____ the one proposed by Einstein.	این نظریه شبیه نظریه‌ای است که اینشتین ارائه کرده است.
8	The manager apologized _____ the unexpected delay.	مدیر بابت تأخیر غیرمنتظره عذرخواهی کرد.
9	The report refers _____ several recent studies.	این گزارش به چند مطالعه اخیر اشاره می‌کند.
10	The success of the experiment relies _____ accurate measurements.	موفقیت این آزمایش به اندازه‌گیری‌های دقیق وابسته است.
11	The company specializes _____ medical equipment.	این شرکت در زمینه تجهیزات پزشکی تخصص دارد.
12	The students were familiar _____ the new software.	دانشجویان با نرم‌افزار جدید آشنا بودند.
13	He was accused _____ cheating during the examination.	او به تقلب در طول آزمون متهم شد.
14	We agreed _____ the proposed solution.	ما با راه‌حل پیشنهادی موافقت کردیم.
15	They agreed _____ each other after a long discussion.	آن‌ها پس از بحثی طولانی با یکدیگر به توافق رسیدند.
16	The professor insisted _____ repeating the experiment.	استاد بر تکرار آزمایش اصرار کرد.
17	She succeeded _____ passing the proficiency exam.	او در قبولی آزمون زبان موفق شد.
18	We are looking forward _____ meeting you.	مشتاق دیدار شما هستیم.
19	The laboratory is equipped _____ modern instruments.	آزمایشگاه به تجهیزات مدرن مجهز است.
20	He is famous _____ his research in genetics.	او به خاطر پژوهش‌هایش در ژنتیک مشهور است.
21	The solution is based _____ reliable scientific evidence.	این راه‌حل بر شواهد علمی معتبر استوار است.
22	The article is divided _____ five major sections.	مقاله به پنج بخش اصلی تقسیم شده است.
23	She believes _____ equal educational opportunities.	او به فرصت‌های برابر آموزشی اعتقاد دارد.
24	We are aware _____ the potential risks.	ما از خطرات احتمالی آگاه هستیم.
25	The results differ _____ those reported previously.	نتایج با نتایج گزارش‌شده قبلی تفاوت دارند.
26	He objected _____ the proposed changes.	او با تغییرات پیشنهادی مخالفت کرد.
27	The new policy will contribute _____ economic growth.	سیاست جدید به رشد اقتصادی کمک خواهد کرد.
28	This disease can lead _____ serious complications.	این بیماری می‌تواند به عوارض جدی منجر شود.

شماره	جمله	ترجمه
29	The manager approved _____ the new research project.	مدیر با پروژه پژوهشی جدید موافقت کرد.
30	The lecture focused _____ environmental issues.	این سخنرانی بر مسائل زیست‌محیطی تمرکز داشت.
31	The students were satisfied _____ their exam results.	دانشجویان از نتایج آزمون خود راضی بودند.
32	We should concentrate _____ the main objective.	باید بر هدف اصلی تمرکز کنیم.
33	The scientist compared the new method _____ the traditional one.	دانشمند روش جدید را با روش سنتی مقایسه کرد.
34	She complained _____ the poor quality of the service.	او از کیفیت پایین خدمات شکایت کرد.
35	The researchers were surprised _____ the unexpected findings.	پژوهشگران از یافته‌های غیرمنتظره شگفت‌زده شدند.
36	The findings are consistent _____ previous research.	یافته‌ها با پژوهش‌های پیشین سازگار هستند.
37	The conference dealt _____ current issues in education.	این کنفرانس به مسائل روز آموزش پرداخت.
38	The experiment resulted _____ a significant improvement.	این آزمایش منجر به بهبود قابل توجهی شد.
39	He recovered _____ a serious illness within two months.	او ظرف دو ماه از یک بیماری شدید بهبود یافت.
40	The university provides students _____ free online resources.	دانشگاه منابع آنلاین رایگان در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد.
41	We benefited _____ your valuable suggestions.	ما از پیشنهادهای ارزشمند شما بهره‌مند شدیم.
42	She insisted _____ paying the bill herself.	او اصرار داشت که خودش صورت‌حساب را پرداخت کند.
43	The report is concerned _____ environmental pollution.	این گزارش درباره آلودگی محیط زیست است.
44	He was disappointed _____ the final outcome.	او از نتیجه نهایی ناامید شد.
45	The new treatment was effective _____ reducing pain.	درمان جدید در کاهش درد مؤثر بود.
46	They were amazed _____ the rapid progress of the project.	آن‌ها از پیشرفت سریع پروژه شگفت‌زده شدند.
47	We have access _____ a large digital library.	ما به یک کتابخانه دیجیتال بزرگ دسترسی داریم.
48	The research was carried _____ over a period of five years.	این پژوهش طی یک دوره پنج‌ساله انجام شد.
49	She graduated _____ Tehran University in 2024.	او در سال ۲۰۲۴ از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد.
50	The scientist succeeded _____ discovering a new compound.	دانشمند در کشف یک ترکیب جدید موفق شد.
51	The project aims _____ improving public health.	این پروژه با هدف بهبود سلامت عمومی انجام می‌شود.
52	We must protect children _____ online dangers.	ما باید از کودکان در برابر خطرات اینترنتی محافظت کنیم.
53	The success of the company depends _____ customer satisfaction.	موفقیت شرکت به رضایت مشتریان بستگی دارد.
54	She was absent _____ class yesterday.	او دیروز در کلاس غایب بود.
55	The researchers objected _____ publishing the incomplete data.	پژوهشگران با انتشار داده‌های ناقص مخالفت کردند.

فصل سوم: مجموعه ۹۰۰ لغت پرتکرار

	تلفظ / واژه	مترادف‌ها / مشتقات
1	state /stert/ /ستیت/	state.v (اعلام کردن, اظهار کردن), state.n (دولت, ایالت, شرایط, وضعیت), statement.n (بیان‌شده), stated.adj (باشکوه, باوقار), stately.adj (بیانیه, اعلامیه)
		syn: government (دولت), condition (شرایط), announce (اعلام کردن) declare (اعلام کردن), express (بیان کردن)
		The government stated that people should pass the exam before working. دولت اعلام کرد که مردم باید قبل از کار، در امتحان قبول شوند.
2	pass /pæs/ /پس/	pass.v (عبور کردن, قبول شدن), pass.n (مجرز, گذرگاه, مجوز), passing.n (عبور, گذشتن), passage.n (قبول‌شده, نهایی‌شده), passed.adj (قبول‌شده, نهایی‌شده)
		syn: channel (مجرز), corridor (راهرو), path (مسیر), certificate (مجاز), transfer (جاب‌جا کردن)
		She passed the state exam and received a certificate. او در آزمون دولتی قبول شد و مدرک دریافت کرد.
3	enlarge /m'la:rdʒ/ /ان لارج/	enlarge.v (بزرگ کردن, توسعه دادن), enlargement.n (گسترش), enlarged.adj (بزرگ‌شده, متورم), large.adj (بزرگ), largely.adv (عمدتاً)
		syn: expand (گسترش دادن), magnify (بزرگ کردن), amplify (وسعت دادن) develop (توسعه دادن), augment (افزایش دادن)
		The government decided to enlarge the unit to produce more important products. دولت تصمیم گرفت واحد را بزرگ‌تر کند تا محصولات مهم‌تری تولید کند.
4	people /'pi:pəl/ /پیپل/	people.n (مردم, جمعیت), people.v (ساکن کردن, آباد کردن), populate.v (ساکن شدن), population.n (جمعیت), populous.adj (پر جمعیت)
		syn: citizens (شهروندان), community (جامعه), folks (مردم), society (گروه), inhabitants (ساکنان)
		The people wanted to enlarge their community to create more opportunities. مردم می‌خواستند جامعه‌ی خود را توسعه دهند تا فرصت‌های بیشتری ایجاد کنند.
5	differ /'dɪfər/ /دفر/	differ.v (متفاوت بودن, اختلاف داشتن), different.adj (مختلف, متفاوت), difference.n (تفاوت, اختلاف), differently.adv (به‌طور متفاوت), indifferent.adj (بی‌تفاوت)
		syn: diverge (اختلاف داشتن), disagree (مخالفت کردن), contrast (مغایر بودن) dissimilar (متفاوت), distinguish (متمایز کردن)
		People may differ in their opinions, but they all want to enlarge their opportunities. مردم ممکن است در نظراتشان متفاوت باشند، اما همگی می‌خواهند فرصت‌هایشان را توسعه دهند.
6	lead /li:d/ /لید/	lead.v (رهبری کردن, هدایت کردن), lead.n (سرب, تقدّم, رهبری), leader.n (رهبر, پیشوا), leading.adj (پیشرو, برجسته), leadership.n (مدیریت, رهبری)
		syn: hint (سرنخ), forefront (در صدر), precede (مقدم بودن), conduct (هدایت کردن) guide (راهنمایی کردن)
		The leader conducted the people to the forefront of the state. رهبر مردم را به صدر دولت هدایت کرد.

	تلفظ / واژه	مترادف‌ها / مشتقات
7	/prə'du:s/ پر دوس	produce.v (تولید کردن, ایجاد کردن), produce.n (محصول, فرآورده), product.n (محصول) production.n (تولید), productive.adj (ثمربخش), producer.n (تولیدکننده)
		syn: generate (تولید کردن), manufacture (تولید کردن), yield (حاصل دادن) create (ایجاد کردن), construct (ساختن)
		Factories produce important products that people need in their daily life. کارخانه‌ها محصولات مهمی تولید می‌کنند که مردم در زندگی روزمره به آن‌ها نیاز دارند.
8	/nou/ نُو	know.v (دانشستن, شناختن), knowledge.n (آگاهی), unknown.adj (ناشناخته) known.adj (معروف), knowledgeable.adj (آگاه, دانا)
		syn: recognize (شناختن), be aware (آگاه بودن), acquaint (آشنا شدن) comprehend (فهمیدن), realize (دریافتن, فهمیدن)
		People know that knowledge can produce power and opportunities. مردم می‌دانند که دانش می‌تواند قدرت و فرصت‌ها را ایجاد کند.
9	/'impɔ:rt/ امپُرت	import.v (وارد کردن), import.n (واردات), importer.n (واردکننده) imported.adj (وارداتی), important.adj (مهم), importation.n (واردات)
		syn: bring in (وارد کردن), introduce (معرفی کردن), ship (ارسال یا ترابری کردن) indicate (نشان دادن), transfer (انتقال دادن)
		The state decided to import food products that people needed. دولت تصمیم گرفت مواد غذایی مورد نیاز مردم را وارد کند.
10	/'ju:nit/ یونیت	unit.n (واحد, بخش), unity.n (وحدت, یگانگی), unite.v (یکی کردن) united.adj (متحد, یکپارچه), unitary.adj (واحد, یکپارچه)
		Syn: component (جزء), element (عنصر), section (قسمت), segment (بخش), division (بخش, قسمت)
		Each unit of the factory worked together to produce important products for the people. هر واحد از کارخانه با هم کار کردند تا محصولات مهمی برای مردم تولید کنند.
11	/fɔ:rm/ فُرم	form.v (تشکیل دادن, شکل دادن), form.n (فرم, برگه), formation.n (تشکیل, شکل‌گیری) formal.adj (رسمی), formative.adj (سازنده), former.adj (قبلی), deformed.adj (بدشکل) formalize.v (رسمی کردن), formality.n (رسم و تشریفات), formed.adj (شکل گرفته)
		syn: shape (شکل), structure (ساختار), configuration (پیکربندی), pattern (الگو)
		The leader wanted to reform the state and create a new form of unity among the people. رهبر می‌خواست دولت را اصلاح کند و شکلی تازه از وحدت میان مردم ایجاد کند.
12	/'hju:mən/ هیومین	human.n (انسان), human.adj (انسانی), humanity.n (بشریت), inhuman.adj (غیرانسانی) humanitarian.n/adj (انسان‌دوست, انسان‌دوستانه), humanism.n (انسان‌گرایی)
		syn: homo sapiens (انسان امروزی), mankind (بشر), person (فرد), individual (شخص) people (مردم)
		Every human needs knowledge to produce a better life and form a stronger unity in society. هر انسان برای ساختن زندگی بهتر و ایجاد وحدتی قوی‌تر در جامعه به دانش نیاز دارد.

	تلفظ / واژه	مترادف‌ها / مشتقات
13	/prə'fes/ پرفس/	profess.v (ادعا کردن، اظهار داشتن), profession.n (شغل، حرفه), professional.adj (حرفه‌ای), professor.n (استاد دانشگاه)
		syn: claim (ادعا کردن), assert (تأکید کردن), announce (اعلام کردن), declare (بیان کردن), state (اظهار کردن)
		The professor professed that every human should seek knowledge to produce progress. استاد دانشگاه اظهار داشت که هر انسان باید برای تولید پیشرفت به دنبال دانش باشد.
14	/ə'kɔ:rd/ اکُرد/	accord.n (موافقت کردن، هماهنگ بودن), accord.v (توافق، سازش), accordance.n (مطابقت، هماهنگی), accordant.adj (هماهنگ)
		syn: agreement (توافق), harmony (هماهنگی), concord (همسویی), unity (وحدت)
		The statesmen signed an accord to unite their people and form a stronger community. دولتمردان توافقی امضا کردند تا مردم خود را متحد کنند و جامعه‌ای قوی‌تر بسازند.
15	/faɪnd/ فایند/	find.v (کشف کردن), finding.n (کشف), found.adj (کشف‌شده), find out.v (فهمیدن، کشف کردن)
		syn: discover (کشف کردن), uncover (کشف کردن), spot (پیدا کردن), detect (شناسایی کردن), identify (تشخیص دادن)
		Scientists found new knowledge that could produce important results for humanity. دانشمندان دانش تازه‌ای یافتند که می‌تواند نتایج مهمی برای بشریت به همراه داشته باشد.
16	/ækt/ اکت/	act.v (اجرا کردن), act.n (عمل، اجرا، قانون), actor.n (بازیگر), action.n (عمل، کنش), activity.n (فعالیت), active.adj (فعال), overact.v (اغراق آمیز نقش ایفا کردن), interaction.n (تعامل)
		syn: perform (اجرا کردن), execute (اجرا کردن), accomplish (انجام دادن), carry out (انجام دادن), behave (رفتار کردن)
		The actor performed in a play that showed how people should act in unity and accord. بازیگر در نمایشی ایفای نقش کرد که نشان می‌داد مردم چگونه باید در وحدت و توافق عمل کنند.
17	/'spi:ʃi:/ سپیشز/	specie.n (گونه، نوع), species.n (گونه‌ها، انواع)
		syn: breed (نوع، گونه), kind (نوع، گونه), type (نوع، گونه), category (دسته‌بندی)
		Scientists discovered a new specie of plant that could act differently from known kinds. دانشمندان گونه‌ی جدیدی از گیاه کشف کردند که می‌توانست متفاوت از انواع شناخته‌شده عمل کند.
18	/mi:n/ مین/	mean.v (معنی دادن، مقصود داشتن), mean.n (میانگین، حد وسط), meaning.n (معنی، منظور), mean.adj (بی‌معنی), meaningful.adj (معنادار), meaningless.adj (بی‌معنی)
		syn: intend (قصد داشتن), indicate (نشانه بودن), matter (اهمیت داشتن), signify (دلالت کردن), average (میانگین)
		The professor explained what the new specie might mean for human knowledge. استاد توضیح داد که گونه‌ی جدید چه معنایی برای دانش بشر می‌تواند داشته باشد.

	تلفظ / واژه	مترادف‌ها / مشتقات
19	develop /di'veləp/ دِوِلپ	develop.v (توسعه دادن، رشد دادن/یافتن), development.n (توسعه، پیشرفت) developed.adj (توسعه‌یافته), developing.adj (در حال توسعه), developer.n (توسعه‌دهنده)
		syn: grow (رشد کردن), evolve (تکامل یافتن), progress (پیشرفت کردن) expand (توسعه دادن), advancement (پیشرفت)
		Nations must develop knowledge and unity to mean real progress for humanity. ملت‌ها باید دانش و وحدت را توسعه دهند تا معنای واقعی پیشرفت برای بشریت باشد.
20	history /'hɪstəri/ هِسْتِری	history.n (تاریخ، سابقه), historic.adj (تاریخی), historical.adj (مربوط به تاریخ) historian.n (تاریخ‌نگار), historically.adv (از لحاظ تاریخی), prehistory.n (ماقبل تاریخ)
		syn: chronicle (تاریخچه), record (سابقه), annals (سالنامه) narrative (حکایت، شرح), account (سرگذشت، روایت)
		The professor explained the history of how humans developed knowledge and unity. استاد تاریخ چگونگی توسعه‌ی دانش و وحدت توسط انسان‌ها را توضیح داد.
21	follow /'fɒləʊ/ فَال	follow.v (پیروی کردن، دنبال کردن), follower.n (پیرو، دنبال‌کننده) following.adj (پیرو، بعدی), follow-up.n (ادامه، پیگیری)
		syn: pursue (تعقیب کردن), emulate (تقلید کردن), track (ردیابی کردن) succeed (پیروی کردن), chase (دنبال کردن)
		The students decided to follow the professor who professed that knowledge could develop humanity. دانشجویان تصمیم گرفتند از استادی پیروی کنند که اظهار داشت دانش می‌تواند بشریت را توسعه دهد.
22	grow /groʊ/ گرو	grow.v (رشد کردن، بزرگ شدن), growth.n (نمو، رشد), grown.adj (بالغ، رشدیافته) grower.n (کشاورز، پرورش‌دهنده)
		syn: develop (توسعه دادن، رشد کردن), expand (گسترش دادن) cultivate (شکوفای شدن), increase (افزایش یافتن), flourish (پرورش دادن، کشت کردن)
		The young community began to grow quickly, following the unity that history had taught them. جامعه‌ی جوان به سرعت شروع به رشد کرد و از وحدتی که تاریخ به آن‌ها آموخته بود پیروی نمود.
23	main /meɪn/ مِین	main.adj (اصلی، مهم), main.n (منبع), mainly.adv (عمدتاً، اساساً)
		syn: principal (اصلی), primary (ابتدایی), chief (عمده), fundamental (بنیادین)
		The main lesson of history is that humans grow stronger when they follow unity and knowledge. مهم‌ترین درس تاریخ این است که انسان‌ها زمانی نیرومندتر می‌شوند که از وحدت و دانش پیروی کنند.
24	vary /'veri/ لوری	vary.v (تغییر دادن، متغیر بودن), variation.n (تغییر، تنوع), variety.n (تنوع) various.adj (متنوع، گوناگون), variance.n (اختلاف، مغایرت), variable.adj (متغیر)
		syn: alter (تغییر دادن), differ (متمایز بودن), diversity (گوناگونی) disparity (مغایرت، اختلاف), fluctuate (ثابت نبودن، نوسان داشتن)
		The main opinions of people may vary, but history shows they grow stronger when united. نظرات اصلی مردم ممکن است متفاوت باشد، اما تاریخ نشان می‌دهد آن‌ها زمانی نیرومندتر می‌شوند که متحد باشند.

	تلفظ / واژه	مترادف‌ها / مشتقات
25	plant /plænt/ /پلنت/	plant.n (گیاه، کارخانه، نیروگاه), plant.v (کاشتن، مستقر کردن), plantation.n (کشتزار، مزرعه، کاشته‌شده) planted.adj (کاشته‌شده)
		syn: root (ریشه دواندن، کاشتن), seed (بذر کاشتن), establish (مستقر کردن، ایجاد کردن) factory (کارخانه), farm (مزرعه), field (زمین کشاورزی)
		The farmers planted seeds in the field, while the state built a new plant to produce energy. کشاورزان در زمین بذر کاشتند، در حالی که دولت یک کارخانه‌ی جدید برای تولید انرژی ساخت.
26	theory /'θi:əri/ /اِثِری/	theory.n (نظریه), theorize.v (نظریه‌پردازی کردن), theoretical.adj (نظری) theorization.n (استدلال نظری), theoretically.adv (از لحاظ نظری)
		syn: hypothesis (فرضیه), concept (مفهوم، تصور کلی), assumption (فرض) conjecture (حدس و فرضیه)
		The professor explained a new theory about how plants grow and vary in different environments. استاد نظریه‌ی جدیدی را درباره‌ی چگونگی رشد و تنوع گیاهان در محیط‌های مختلف توضیح داد.
27	society /sə'saɪəti/ /سِ سَایِتی/	society.n (جامعه، اجتماع، محفل), social.adj (اجتماعی), sociable.adj (خوش‌مشرَب) socialize.v (معاشرت کردن), sociology.n (جامعه‌شناسی)
		syn: community (انجمن، اجتماع), circle (گروه، محفل), gregarious (جمع‌دوست) affable (وقت گذراندن با کسی), hang out (خوش‌برخورد، دوست‌داشتنی)
		In every society, people follow rules that grow from history, theory, and human unity. در هر جامعه‌ای، مردم از قوانینی پیروی می‌کنند که از تاریخ، نظریه و وحدت انسانی نشأت می‌گیرند.
28	discuss /dɪ'skʌs/ /دِیس کَاس/	discuss (قابل‌بحث), discussion (گفتگو، مذاکره), discussable (بحث کردن) discussed (در حال بحث), discussing (مورد بحث قرار گرفته)
		syn: converse (گفتگو کردن), dispute (جدل کردن) debate (مذاکره کردن), talk over (گفتگو و استدلال کردن), argue (مناظره کردن، بحث کردن)
		The students gathered to discuss a theory that could change their society. دانشجویان گرد هم آمدند تا درباره‌ی نظریه‌ای که می‌توانست جامعه‌ی آن‌ها را تغییر دهد، بحث کنند.
29	access /'ækses/ /آکسِس/	access.n (مدخل), accessed.adj (دسترسی‌یافته), accessible.adj (در دسترس) access.v (دسترسی داشتن), accessibility.n (دسترسی‌پذیری)
		syn: entry (مدخل), entrance (ورودی), availability (در دسترس بودن), reach (دسترسی) approach (راه رسیدن، دسترسی)
		In modern society, people discuss how to provide equal access to knowledge and opportunities. در جامعه‌ی امروزی، مردم درباره‌ی چگونگی فراهم کردن دسترسی برابر به دانش و فرصت‌ها گفتگو می‌کنند.

	تلفظ / واژه	مترادف‌ها / مشتقات
30	increase /ɪn'kri:s/ /ان کریس/	increase.v (افزایش دادن), increase.n (افزایش), incremental.adj (تدریجی) increasing.adj (رو به افزایش), increasingly.adv (بیشتر و بیشتر)
		syn: augment (افزودن), raise (افزایش دادن), expand (گسترش دادن) boost (شدت بخشیدن, افزایش یافتن), escalate (تقویت کردن, افزایش دادن)
		The government tried to increase access to education, so society could grow and develop. دولت تلاش کرد دسترسی به آموزش را افزایش دهد تا جامعه بتواند رشد کرده و توسعه یابد.
31	part /pa:rt/ /پارت/	part.n (بخش, قسمت, قطعه), part.v (تقسیم کردن), partly.adv (تا حدودی) partition.n (تقسیم‌بندی, قسمت‌بندی), partial.adj (نیمه‌کاره), parted.adj (جداشده)
		syn: section (بخش), segment (قطعه), division (تقسیم, بخش), component (جزء)
		Every part of society must work together to increase knowledge and develop unity. هر بخش از جامعه باید با هم همکاری کند تا دانش را افزایش دهد و وحدت را توسعه بخشد.
32	create /kri'eɪt/ /کرایت/	create.v (ایجاد کردن, خلق کردن), creation.n (ایجاد, خلقت), creator.n (خالق, آفریننده) creative.adj (خلاق), creature.n (مخلوق, موجود)
		syn: manufacture (تولید کردن), generate (تولید کردن), invent (اختراع کردن), construct (ساختن), build (ایجاد کردن, بنا کردن)
		Humans can create new ideas that become an important part of history and society. انسان‌ها می‌توانند ایده‌های جدیدی خلق کنند که به بخشی مهم از تاریخ و جامعه تبدیل شود.
33	nature /'neɪtʃər/ /نینچر/	nature.n (طبیعت, ذات), natural.adj (ذاتی), naturalize.v (به تابعیت درآوردن) naturalization.n (اعطای تابعیت), naturally.adv (به طور طبیعی)
		syn: disposition (سرشت), inherent (ذاتی), essence (ماهیت), character (ویژگی), constitution (ماهیت)
		The nature of humans is to create societies that grow, develop, and increase knowledge. سرشت انسان این است که جوامعی بسازد که رشد کنند, توسعه یابند و دانش را افزایش دهند.
34	explain /ɪk'spleɪn/ /اکس پلین/	explain.v (توضیح دادن), explanation.n (توضیح, تصریح), explained.adj (توضیح داده‌شده) explanatory.adj (نامشخص), unexplained.adj (نامشخص)
		syn: elucidate (روشن کردن, توضیح دادن, روشن ساختن), clarify (توضیح دادن, روشن کردن), interpret (تعریف کردن), define (شرح دادن با مثال), illustrate (توضیح دادن, تفسیر کردن)
		Teachers explain theories so that students can understand the nature of society and history. معلمان نظریه‌ها را توضیح می‌دهند تا دانشجویان بتوانند ماهیت جامعه و تاریخ را درک کنند.

	تلفظ / واژه	مترادف‌ها / مشتقات
586	confuse /kən'fju:z/ کِن فیوز	confuse.v (گیج کردن، همراه کردن), confusion.n (گیجی، آشفتگی) confused.adj (گیج), confusing.adj (گیج‌کننده)
		syn: baffle (گیج کردن), bewilder (سردرگم کردن), perplex (مشوش کردن) confound (گیج کردن), disorient (گیج کردن)
		The complicated instructions confused many users trying to install the software. دستورالعمل‌های پیچیده بسیاری از کاربران را که می‌خواستند نرم‌افزار را نصب کنند گیج کرد.
587	construct /kən'strakt/ کِنس تراکت	construct.v (ساختن، ایجاد کردن), construct.n (سازه، مفهوم), constructed.adj (ساخته‌شده) construction.n (ساخت، ساختمان), reconstruction.n (تجدید بنا), constructor.n (سازنده)
		syn: build (ساختن), create (ایجاد کردن), form (شکل دادن), make (ساختن) establish (بنا کردن)
		Engineers are constructing a new bridge to connect the two cities. مهندسان در حال ساختن پلی جدید برای اتصال دو شهر هستند.
588	convince /kən'vins/ کِن وِنس	convince.v (متقاعد کردن), convinced.adj (متقاعد), convincing.adj (متقاعدکننده)
		syn: persuade (متقاعد کردن), satisfy (قانع کردن), reassure (خاطرجمع کردن) coax (با چرب‌زبانی واداشتن)
		She convinced her parents to let her study abroad next year. او والدینش را متقاعد کرد که اجازه دهند سال آینده در خارج درس بخواند.
589	core /kɔ:t/ کُور	core.n (هسته), core.v (هسته‌گیری کردن), core.adj (اصلی)
		syn: center (مرکز), heart (قلب), nucleus (هسته), essence (چکیده)
		Trust and honesty form the core of any strong relationship. اعتماد و صداقت هسته هر رابطه قوی را تشکیل می‌دهند.
590	critic /'krɪtɪk/ کِرِیتِک	critic.n (منتقد), critical.adj (بحرانی/انتقادی), critically.adv (به‌شدت/نقادانه) criticism.n (نقد), criticize.v (انتقاد کردن)
		syn: reviewer (بازبین), commentator (مفسر), analyst (تحلیلگر), evaluator (ارزیاب) judge (قضاوت‌کننده)
		The film critic praised the director's unique style and powerful storytelling. منتقد فیلم سبک منحصربه‌فرد و داستان‌سرایی قدرتمند کارگردان را ستود.
591	decline /di'klaɪn/ دِیک لاین	decline.v (کاهش یافتن، رد کردن), decline.n (کاهش، زوال), declined.adj (کاهش‌یافته)
		syn: decrease (کاهش یافتن), diminish (کاهش دادن), reduce (کاهش دادن) deteriorate (رو به وخامت گذاشتن), reject (رد کردن)
		Sales declined sharply last year due to rising production costs. فروش سال گذشته به‌طور چشمگیری به دلیل افزایش هزینه‌های تولید کاهش یافت.
592	deficit /'defɪsɪt/ دِفِیسِیت	deficit.n (کسر), deficient.adj (کمبود), deficiency.n (کمبود)
		syn: shortfall (کمبود), lack (فقدان), shortage (کمبود), insufficiency (ناکافی‌بودن)
		The government is trying to reduce the budget deficit through tax reforms. دولت در تلاش است کسری بودجه را از طریق اصلاحات مالیاتی کاهش دهد.

	تلفظ / واژه	مترادف‌ها / مشتقات
593	dimension /di'menʃən/ دِ مَنِشَن	dimension.n (بُعد), dimensional.adj (بُعدی), dimensionally.adv (از نظر ابعاد)
		syn: aspect (جنبه), size (اندازه), extent (میزان), magnitude (بزرگی)
		This problem has a social dimension that requires careful consideration. این مشکل بعد اجتماعی دارد که نیازمند بررسی دقیق است.
594	diverse /daɪ'vɜ:rs/ دای وِرس	diverse.adj (متنوع, گوناگون), diversification.n (گوناگونی), diversity.n (تنوع)
		diversify.v (تنوع بخشیدن), diversely.adv (به اشکال مختلف)
		syn: varied (متنوع), different (متفاوت), various (گوناگون), heterogeneous (متنوع) dissimilar (متفاوت) The city is famous for its diverse culture and vibrant traditions. این شهر به خاطر فرهنگ متنوع و سنت‌های پر جنب و جوشش مشهور است.
595	divide /də'vaɪd/ دِ واید	divide.v (جدا کردن), division.n (تقسیم, دسته‌بندی), subdivided.adj (بخش پذیر)
		syn: separate (جدا کردن), split (تقسیم کردن), part (تفکیک کردن), segment (تقسیم کردن)
		distribute (توزیع کردن) The river divides the town into two separate residential areas. رودخانه شهر را به دو منطقه مسکونی جداگانه تقسیم می‌کند.
596	document /'dɒkjʊmənt/ داکيومنت	document.n (سند), document.v (مستند کردن), documentary.adj (مستند)
		documentation.n (مستندات), documented.adj (مستند شده)
		syn: record (سابقه), paper (کاغذ), file (پرونده), report (گزارش) Please sign the official document before submitting it to the office. لطفاً سند رسمی را قبل از تحویل به اداره امضا کن.
597	cordial /'kɔ:rdʒəl/ کُرچِل	cordial.adj (خوش‌رو), cordially.adv (از صمیم قلب), cordiality.n (مهربانی)
		syn: affable (خوش‌برخورد), affectionate (مهربان), temperamental (خون‌گرم), sincere (صادقانه)
		They offered us a cordial welcome when we arrived at the village. وقتی به روستا رسیدیم، به گرمی از ما استقبال کردند.
598	embarrass /ɪm'bærəs/ اِم بَرَس	embarrass.v (دستپاچه کردن), embarrassment.n (خجالت)
		embarrassed.adj (شرمسار), embarrassing.adj (شرم‌آور)
		syn: humiliate (شرمسار کردن), disconcert (دستپاچه کردن), upset (ناراحت کردن) abash (خجالت دادن), shame (شرمسار کردن) His rude joke embarrassed her in front of all her classmates. شوخی بی‌ادبانه‌اش او را جلوی تمام همکلاسی‌هایش شرمسار کرد.
599	emotion /ɪ'moʊʃən/ اِ مَوْشَن	emotion.n (هیجان), emotional.adj (احساسی), emotionalize.v (احساساتی کردن)
		emotive.adj (عاطفی), emotionally.adv (از لحاظ عاطفی)
		syn: sentiment (احساسات), passion (شور), sensation (حس), affection (عاطفه) She tried to hide her emotions during the important business meeting. او تلاش کرد احساساتش را در جلسه مهم کاری پنهان کند.
600	enhance /ɪn'hæns/ اِن هَنَس	enhance.v (بهبود دادن), enhancement.n (ارتقا)
		enhancer.n (تقویت‌کننده), enhanced.adj (بهبود یافته)
		syn: improve (بهبود دادن), strengthen (تقویت کردن), augment (افزایش دادن) elevate (ارتقاء دادن), amplify (افزایش دادن) New technology can enhance learning by making lessons interactive and engaging. فناوری جدید می‌تواند یادگیری را با تعاملی و جذاب کردن درس‌ها بهبود دهد.

تست‌های چهارگزینه‌ای بخش دوم:

1. There was a long silence after Mary had confessed to her parents that she had decided to leave school.

- 1) conscious 2) embarrassed 3) jealous 4) selfish

2. Please remember to send the letter today; it is

- 1) trivial 2) insignificant 3) urgent 4) adjustable

3. All lights in the park will be turned off at 11 p.m.

- 1) roundly 2) haphazardly 3) arbitrarily 4) automatically

4. Please fill in all the answers and return the to my address.

- 1) questionnaire 2) product 3) merchandise 4) procedure

5. The tourists were very Iranian food, especially Chelo.Kabab.

- 1) enthusiastic about 2) famous for 3) proud of 4) devoted to

6. Our tour from Airport on August 31 and returns on September 5.

- 1) arrives 2) departs 3) enters 4) lands

7. John's holiday in Tehran gave him a great To improve his Persian accent.

- 1) hope 2) option 3) chance 4) occasion

8. Mrs. Johnson looked puzzled at the question posed by a reporter; the question was quite unexpected.

- 1) abrupt 2) slow 3) dangerous 4) beautiful

9. Mr. Brown waited patiently, but his eyes his anxiety.

- 1) revealed 2) evaporated 3) recovered 4) authorized

10. As a scientist, my natural is to research and find answers to questions.

- 1) resilience 2) inclination 3) allocation 4) circumstance

11. Before making a bad decision, take some time and the consequences of your actions.

- 1) contemplate 2) distribute 3) compensate 4) expel

12. His poor performance during the NBA Finals led to his from the Olympic team.

- 1) transfer 2) exhaustion 3) exclusion 4) controversy

13. The new planet is unlikely to life because it is too young and too hot.

- 1) imply 2) locate 3) harbor 4) occupy

14. The sun's UV radiation a significant health risk and may lead to eye damage.

- 1) poses 2) grants 3) affects 4) ensures

15. Young children seem to have an endless, able to constantly run around with no end in sight.

- 1) transparency 2) vitality 3) torment 4) debate

16. We are helping the local companies their business to global markets.

- 1) utilize 2) occupy 3) expand 4) postpone

17. Lack of sleep is to our health and can lead to serious problems.

- 1) fundamental 2) detrimental 3) ideal 4) superficial

18. Educators are worried about rapidly opportunities for graduates.

- 1) ongoing 2) eliminating 3) lasting 4) diminishing

19. The project phase is the first phase within the project management life cycle.

- 1) termination 2) closure 3) execution 4) initiation

20. Anyone intending to break school rules will be punished.

- 1) smoothly 2) selectively 3) severely 4) negligibly

21. We just can't whether to go on holiday this week or later in the year.

- 1) hesitate 2) explore 3) acquire 4) decide

22. Students at the school where I teach are very they always submit their homework assignments on time.

- 1) patient 2) reliable 3) friendly 4) modest

23. The figure concerning the company's sales are very

- 1) disturbing 2) emphatic 3) worried 4) anxious

24. Do you know how many people will be attending the meeting?

- 1) mostly 2) relatively 3) precisely 4) moderately

25. the southern part of Iran has tropical weather conditions, the northern part is subtropical.

- 1) Similarly 2) Likewise 3) Close to 4) While

26. To differentiate between the two boys is impossible.

- 1) originally 2) haphazardly 3) virtually 4) randomly

27. Today, our school will honor the most students.

- 1) alert 2) responsive 3) suitable 4) outstanding

28. The discussion me to research the subject more in depth.

- 1) related 2) stimulated 3) enjoyed 4) advocated

29. His book on Persian poetry has been used in many Iranian universities.

- 1) briefly 2) sharply 3) extensively 4) dependently

30. I think what Jim said was not for the occasion.

- 1) belonging 2) persuaded 3) appropriate 4) compulsory

31. Volcanoes are formed by the of magma, the molten rock that forms below the earth's surface.

- 1) accumulation 2) scarcity 3) warmth 4) product

32. This course aims to smooth the between education and employment.

- 1) completion 2) assistance 3) accomplishment 4) transition

33. The network has enabled young to gain experience by working with qualified individuals.

- 1) achievers 2) practitioners 3) procedures 4) talents

34. The new project will hopefully the effects of car pollution.

- 1) lessen 2) consume 3) construct 4) foster

35. The crime rate has decreased on an scale during that time.

- 1) unprecedented 2) appropriate 3) exhaustive 4) intentional

36. I told my friend that my grades were good, but they weren't. I knowingly him.

- 1) deceived 2) surprised 3) notified 4) informed

37. Our instructor said he had no to our plan.

- 1) inclusion 2) satisfaction 3) affection 4) objection

38. We have decided to the committee's recommendations in full.

- 1) implement 2) designate 3) indicate 4) cease

39. I have a(n) that Jim is not telling us the truth.

- 1) suspicion 2) disbelief 3) intention 4) implication

40. Do you know how to a watch and put it back together?

- 1) put out 2) cut down 3) take apart 4) run into

41. Don't your exams. I am sure you will be able to pass them.

- 1) get over 2) worry about 3) depend on 4) hand in

42. Anybody driving a car is by law to have insurance.

- 1) deprived 2) permitted 3) proved 4) obliged

43. Computer equipment can become very quickly because new technology emerges so fast.

- 1) obsolete 2) coherent 3) localized 4) ethnic

44. Some students are to speak English because they are shy.

- 1) motivated 2) confident 3) enthusiastic 4) reluctant

45. The principle of explains why children look like their parents.

- 1) normality 2) reliance 3) sitting 4) heredity

46. During the last two years, there has been a significant in the number of overseas students in Canadian universities.

- 1) conversion 2) decrease 3) sanction 4) assurance

47. The shortage of student accommodation student enrollment.

- 1) focused 2) allowed 3) managed 4) restricted

48. The teacher tried to clarify the issue more by using another example more familiar to the students.

- 1) emphatically 2) clearly 3) highly 4) promptly

49. One of the most important skills to learn as a student is how to make use of your time

- 1) hastily 2) orderly 3) feasibly 4) effectively

50. The professor's comments added to the of the issue.

- 1) residue 2) uncertainty 3) concept 4) assumption

51. This plant likes sun and water, as well as soil to grow well.

- 1) maximized 2) fertile 3) hostile 4) dedicated

52. Pollution is a problem which has a(an) on every country today.

- 1) impact 2) suspension 3) circulation 4) emphasis

53. This newspaper is considered by many Iranians as the most newspaper in Iran.

- 1) evident 2) influential 3) manifested 4) potential

54. There is a(an) between what he said yesterday and what he said today.

- 1) contradiction 2) indication 3) challenge 4) implication

55. Exposure to the sun can the aging process.

- 1) discourage 2) violate 3) accelerate 4) neglect

56. Any in submitting your course project is not permissible.

- 1) involvement 2) motive 3) impact 4) delay

57. Our country's borders are kept under constant

- 1) controversy 2) innovation 3) acceptance 4) surveillance

58. If a witness makes an untrue statement, he or she commits a crime.

- 1) under oath 2) without interruption 3) in trouble 4) in actuality

59. It is too early to give a(n) answer to my research questions.

- 1) unreliable 2) unsupported 3) definite 4) demonstrated

60. Some countries have adopted an aggressive position on

- 1) immigration 2) cooperation 3) transportation 4) regulation

61. Assembling and packaging of manufactured products can be handled by machinery.

- 1) automated 2) destructive 3) apparent 4) arbitrary

62. The debate brings together experts with views about the issue.

- 1) exhausted 2) endless 3) conflicting 4) interested

63. Our first is to maintain the customers' confidence in our product.

- 1) prediction 2) conduct 3) reluctance 4) priority

64. The rainfall in this area was less than 50 millimeters last year.

- 1) sufficient 2) annual 3) urban 4) affective

65. My high school puts great on active participation in class discussions.

- 1) emphasis 2) framework 3) analogy 4) authority

66. The effect of pollution is noticeable on young children.

- 1) particularly 2) sequentially 3) abruptly 4) mutually

67. Modify your Ph.D. proposal according to the recommendations of the committee, but do not change it

- 1) all of a sudden 2) beyond recognition 3) above normal 4) ahead of schedule

68. Better quality control techniques have resulted in higher quality products with very few

- 1) scarcity 2) lack 3) defects 4) improvements

69. If you buy a new product, the producer includes a to explain to customers how the product works.

- 1) manual 2) registration 3) guarantee 4) Summary

70. Some of my students have decided to study for a Ph.D. degree to their knowledge.

- 1) boost 2) enable 3) organize 4) evolve

71. A formal contract is signed between the two companies which is renewable

- 1) orderly 2) annually 3) hastily 4) keenly

72. My students are expected not only to explain what they have done but also the results of their experiments.

- 1) to manipulate 2) to assemble 3) to acquire 4) to analyze

73. In writing an essay, choose material to the topic and exclude irrelevant information.

- 1) tentative 2) pertinent 3) flexible 4) resourceful

74. Successful students are probably those who have a(n) interest in their fields of study.

- 1) intrinsic 2) interpretive 3) simulative 4) meager

75. We were required to compare many theories from which we had to select the most convincing.

- 1) productive 2) qualitative 3) alternative 4) rewarding

76. Education experts from Brazil traveled to Sweden the secondary school system there.

- 1) to evaluate 2) to accomplish 3) to comment 4) to reduce

77. The professor did not think it that all the differences between the two theories could be explained in this way.

- 1) predictive 2) contrary 3) differing 4) plausible